

کتابداری و اطلاع‌رسانی در عصر حاضر^۱

دکتر اسدا... آزاد^۲

چکیده: مارشال مک لوهان تاریخ را به سه عصر تقسیم کرده است. عصر کنونی که سومین مرحله آن است به عصر ارتباطات الکترونیک یا عصر ارتباط دیداری - شنیداری مشهور است. در این عصر خدمت‌های سنتی کتابداری شامل گردآوری و سازماندهی از اهمیت کمتری برخوردار می‌شوند، ولی به سبب افزایش عظیم حجم و گونه‌گونی منابع، قدر و قیمت کتابدار حرفه‌ای و متخصص اطلاع‌رسانی کارآمد افزایش خواهد یافت. عصر الکترونیک به این متخصصان نیاز بیشتری دارد. چگونگی تغییرهای آینده، تأثیرهای جهانی آن، و خدمت‌های کتابداران و اطلاع‌رسانان در آینده مورد بحث این مقاله است.

کُل تاریخ دیرینه بشر را می‌توان در چهارگام بزرگ خلاصه کرد. گام اول حدود چهار میلیون سال پیش در شرق آفریقا برداشته شد. این قدمی بود که انسان را از زندگی جانورسان در جنگلها به زندگی متعادلتری در سرزمینهای سرسبز و دشتها کشاند. مهارت‌های تازه مستلزم این تغییر، راه رفتن و قامت برافراشتن بود. گام دوم ترک اقلیم پرآفتاب آفریقا و روانه شدن به سرزمینهای کاملاً متفاوت و عموماً ناسازگار قاره‌های دیگر، یعنی اروپا، آسیا، امریکا، و اقیانوسیه بود. این قدم در حدود یک میلیون سال پیش برداشته شد. مهارت‌های پی‌آیند این تغییر عبارت بود از یادگیری، شکار، افروختن آتش، و احتمالاً تکلم. گام سوم حرکت از خشکیها به سوی دریا‌های آزاد بود. این مرحله حدود سه هزار سال پیش آغاز شد و پیشگامان آن مردمان سرزمین اقیانوسیه و بعد اروپاییان بودند. مهارت‌های نو مستلزم این گام را می‌توان کشتی‌سازی، ناوبری، و شکوفایی علم

۱. سخنرانی ایراد شده در نخستین گردهمایی کتابداران دانشگاه‌های مشهد، ۲۴ بهمن ۱۳۷۰

۲. عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی مشهد

دانست. گام چهارم ترک زمین و دست یازیدن به آسمان است. مهارتهای جدید لازمهٔ این قدم، تا حدودی مهیا و عبارت است از برقراری ارتباطات الکترونیکی، مشاهده‌های اخترشناختی، موشک‌سازی و رسیدن به پیشرفتهایی در زمینهٔ هوش مصنوعی برای هدایت ماشینها و دستگاهها.

مارشال مک لوهان مراحل تاریخ انسانی از دیدگاه ارتباطی را به سه مرحله تقسیم کرده است. شاخص هر وهله تغییری است که در رسانهٔ ارتباطی مسلط آن دوران رخ می‌دهد. نخستین آنها دوره‌ای است که آن را عصر "شفاهی - شنیداری" می‌خوانند؛ دورهٔ ماقبل کتابت که در آن حسه‌های شنوایی، بویایی، و سخنگویی نقش عمده دارد و کلیٔ حواس هماهنگ با یکدیگر کار می‌کند. در این مرحله سلطهٔ زندگی جمعی به چشم می‌خورد و بیشتر روح قومی - قبیله‌ای بر آن حاکم بوده است. در نتیجه، شیوه‌های آموزش، پرورش، تفکر برخوردار با جهان، و در نهایت برخوردار با هستی از این طریق شکل می‌گیرد و هر نسلی تجربه‌ها و یافته‌های خود را سینه به سینه منتقل می‌کند. در اینجا گفتگو، محاوره، و بیان شفاهی نقش نگهدارنده و انتقال دهندهٔ اطلاعات را داراست. افراد ناگزیرند هر فکر و اندیشه‌ای را که از برون و از سوی جمع داده می‌شود بپذیرند و گنجینهٔ این تجربه‌ها و یافته‌ها در سینه‌ها و حافظه‌هاست. چنین فرهنگی اساساً بر مبنای اسطوره‌ها شکل می‌گیرد و پرداخته می‌شود. به همین جهت در تمامی فرهنگهای پیش از پیدایش کتابت، آنچه بر ذهنیت افراد حاکم است، محتوای اسطوره‌ای آن است که از یونان گرفته تا ایران، در افسانه‌ها، قصه‌ها، امثال و حکم، و نظایر آنها به چشم می‌خورد.

ارتباط در مرحله دوم که مرحلهٔ کشف و اختراع الفبا و کتابت است، ابتدا به صورتهای مختلف ظاهر می‌شود و سپس به تدریج تکامل پیدا می‌کند تا به مرحلهٔ تکاملی خود که همانا نوشتار یا ارتباط نوشتاری است می‌رسد. در اینجا مک لوهان معتقد است که این فرهنگ به تدریج گسترش پیدا کرده است و حس بینایی نقش مهم ایفا می‌کند، به طوری که محتوای تفکر را هم دگرگون می‌سازد. به زعم او، نوشته چون از فرد جدا می‌شود، در واقع اندیشه و ذهنیت اوست که مجزا می‌گردد و در این حالت نقد و بررسی‌پذیر می‌شود و نوعی رابطه میان عین و ذهن پدیدار می‌آید و بدین ترتیب تفکر در نوشتار تجلی می‌یابد و شکل پایدار و منسجمی به خود می‌گیرد. به تدریج تفکر عقلانی، استدلالی، منضبط و منظم، همراه با گسترش فرهنگ نوشتاری توسعه پیدا می‌کند. از این روست که در نقاط مختلف دنیا می‌بینیم که عصر افسانه‌ها و اسطوره‌ها رفته رفته به عصر فلسفه و تفکر مجرد تبدیل می‌شود و بافت پیچیده‌تری به خود می‌گیرد. ویژگی عصر دوم که نشانهٔ آن پیدایش الفبای آوایی است و مک لوهان آن را "کهکشانشان گوتنبرگ" نیز می‌خواند، رشد فردگرایی و تعقل است که با نوعی نظارت درونی همراه می‌باشد. الفبا هماهنگی حواس را بر هم می‌زند و سبب ایجاد کسلی میان چشم و گوش می‌شود. این

فرهنگ خاص نخبگان بوده است و سرآمدان از این مزیت و توانایی برخوردار بودند که می‌توانستند احساس و اندیشه خویش را به شعر یا نثر بیان کنند و به هر حال از نوعی ارتباط نوشتاری بهره‌جویند. چاپ تحول بزرگی در فرهنگ نوشتاری ایجاد می‌کند. فراگیر شدن ارتباط نوشتاری موجب پیدایش تحولات سترگی در زمینه‌های سیاسی، اجتماعی، و فرهنگی می‌شود که حاصل آن همگانی شدن آموزش، برخورداری مردم از فرهنگ نوشتاری و در نتیجه گسترش تفکر عقلانی و انسانی، پیدایش مکاتب فکری بسیار متنوع و مشارکت قشرهای وسیعتری از مردم در زندگی اجتماعی و سیاسی است. آن‌گاه نهضت‌های سیاسی و اجتماعی پدید می‌آید که تمام ساختارهای نخبه‌گرایی و نخبه‌پروری گذشته را زیر سؤال می‌برد و در نتیجه نهادهای تازه‌ای که توان شکل دادن به مشارکتها را دارد، به وجود می‌آید.

مرحله و عصر سوم، عصر "ارتباط الکترونیک"، عصر "ارتباط دیداری و شنیداری" یا به زعم مک لوهان "کهکشانشمارکتی" نام دارد و صحنه‌اش دوران معاصر ماست. در این دوران که تلویزیون نماد آن است، دیگر چاپ رسانه عمده نیست و دل سپردن به اندیشه انتزاعی فرومی‌باشد. اکنون نظارت و مهار برونی مطرح و چنین کنترلی به وسیله دستگاه‌های حاکم جامعه اعمال می‌شود. ارتباط یک سویه و جمعی است و فرد قدرت تشخیص و تعمق ندارد. از اوایل سده بیستم، جهش تازه‌ای در زمینه ارتباطات از فرهنگ نوشتاری به فرهنگ چند وجهی و چند رسانه‌ای - که در واقع تجلی‌گر چنین ارتباطاتی تازه است - پدید می‌آید. در این مرحله نقش ارتباطات بسیار زیاد و حساس است، چرا که شکل دادن زندگی جدید بر عهده آن است. این سخن بدان معناست که همراه رشد و شکوفایی ابزارها، رسانه‌های ارتباطی، اطلاعات و دانش نیز دچار تغییر و تحول می‌شود. گستره عظیم این گونه ارتباطات باعث می‌شود که بار دیگر حس شنوایی به عنوان یک حس مؤثر وارد این مجموعه ارتباطی شود و روزه‌روز شاهد نزدیکتر شدن گروهها، جامعه‌ها، و ملت‌ها به یکدیگر باشیم. در نتیجه این تماسها، شناخت‌های متنوعتری شکل می‌گیرد و زمینه‌های لازم برای ساخت فرهنگ یک جامعه در جوار دیگر فرهنگها پدید می‌آید که در نهایت می‌توان آن را با استعاره "دهکده جهانی" وصف کرد که خود بی‌شبهات به دوره فرهنگ شفاهی نیست. در این دهکده، همچون روستایی سنتی، ارتباط چهره به چهره است و از راه شبکه‌های ارتباطی - اطلاعاتی و در آنی همه از رویدادها با خبر می‌شوند.

اینک در عصر انفجار و فراگیر شدن اطلاعات، اندیشه باز هم بارورتر می‌شود، چرا که دسترسی افراد به منابع بیشتر است و در نتیجه گردش اطلاعات سریعتر صورت می‌گیرد و حجم دانش به صورتی تصاعدی افزایش می‌یابد و به تدریج افکار پیچیده‌تر می‌گردد. بدین سان می‌توان این دوره را عصر اطلاعات و دانش خواند. در این عصر، اندیشه انسان چنان بالنده و سرشار است که اگر در دوره‌های پیشین بیشترین فعالیت در جهت تبدیل مواد به یکدیگر و تولید

کالا بوده است، اکنون دیگر تنها عنصر اصلی در فراگرد تبدیل و تولید، اطلاعات می‌باشد. به دیگر سخن، جامعه تمام تواناییهای فکری و خلاقیت‌های خود را در پژوهش، کشف، ابداع، و پردازش اطلاعات متجلی می‌کند.

در دوران ما، نیاز اهل علم به اطلاعات سه سرچشمه دارد:

۱. نیاز به آگاهی از فعالیتهای اخیر و همگامی با پیشرفتهای جاری و تازه نگهداشت معلومات، یا رهبرد جاری.
۲. نیاز به اطلاعی خاص در حین کار یا پژوهش یا فعالیتهای روزمره، یا رهبرد روزانه.
۳. نیاز به آگاهی از جمیع اطلاعات موجود در باب موضوعی خاص برای انجام پژوهشی تازه، یا رهبرد جامع.

روشهایی که برای برآوردن نیاز نخست یا رهبرد جاری به کار گرفته می‌شود به اختصار عبارت است از: (۱) کسب اطلاعات به طریق شفاهی، (۲) کسب اطلاعات عرضه شده در گردهمایی‌ها، (۳) کسب اطلاعات از راه مکاتبه، (۴) کسب اطلاعات در مرحله پیش از نشر مطالب نوشتاری، (۵) کسب اطلاعات از راه مطالعه منظم نشریه‌های ادواری، (۶) مطالعه پیگیر و منظم چکیده‌نامه‌ها، (۷) استفاده از نمایه‌نامه‌ها، فهرستهای مندرجات و راهنماهای ادواریهای جاری، (۸) مطالعه مستمر نشریه‌های ویژه نقد و بررسی آثار، (۹) مطالعه تک نگاشتهای مربوط به پیشرفتهای اخیر.

شیوه‌هایی که جهت رفع نیازهای اطلاعی خاص یا رهبرد روزانه به کار گرفته می‌شود به شرح زیر است: (۱) کسب اطلاعات از همکاران و دستیاران، (۲) برخورداری از اطلاعات مندرج در دستنامه‌ها، نقد آثار، کتابهای درسی، رساله‌ها، تک نگاشتهای، و منابع مرجع، (۳) سود جستن از اطلاعات فراهم آمده در بایگانیها و پایگاههای داده‌ها، (۴) بهره‌برداری از اطلاعات مندرج در منابع ردیف اول.

راههایی که برای برآوردن نیاز به جمیع اطلاعات مربوط به یک موضوع، یا رهبرد جامع، وجود دارد عبارت است از: (۱) کسب اطلاعات از مندرجات ادواریها و گزارشهای نشر یافته، (۲) کسب اطلاعات از مندرجات دستنامه‌ها، نقد آثار، کتابهای درسی، رساله‌ها و تک نگاشتهای، (۳) کسب اطلاعات از چکیده‌نامه‌ها، (۴) کسب اطلاعات از همکاران، (۵) کسب اطلاعات از بایگانیها و پایگاههای داده‌ها.

اگر بپذیریم که در عصر دانش رفع نیازهای دانشیان به طور کلی بزرگترین رسالت کتابدار حرفه‌ای و تحصیلکرده است، برای انجام این وظیفه سه کار کرد عمده وی "گزینش و فراهم‌آوری"، "سازماندهی و نظارت"، و "تدارک و ارائه خدمات گوناگون" خواهد بود. در عصر ارتباطات الکترونیکی، از اهمیت دو کارکرد نخست (یعنی خدمات فنی سنتی) تا حد زیادی

کاسته می‌شود. به همین دلیل، برخی گمان می‌برند که از ارج و ارزش کتابدار نیز کاسته خواهد شد. اما رشد سرسام‌آور و سریع منابع اطلاعات به شیوه و شکل الکترونیکی، گرچه ممکن است از اعتبار کتابخانه با ساختار سنتی آن بکاهد، اما به سبب افزایش عظیم حجم و گونه‌گونی منابع، بر قدر و قیمت کتابدار حرفه‌ای و متخصصین اطلاع‌رسانی کارآمد خواهد افزود. به دلایل زیر، در عصر الکترونیک، به این متخصصان نیاز بیشتری خواهد بود تا بتوانند:

۱. چون رایزنان اطلاعاتی عمل کنند و بهترین منابع را برای گشایش گره‌ها و برآوردن نیازهای اطلاعاتی مردم نشان دهند.
۲. کاربرد منابع اطلاع‌رسانی الکترونیکی را به خواستاران آنها آموزش دهند.
۳. منابعی را که جویندگان اطلاعات با آنها آشنایی بسنده ندارند، خود مورد جست‌وجو قرار دهند.

۴. وظیفه "بازکاوی اطلاعات"، یعنی تألیف و ترکیب نتایج پژوهشها و اطلاعات منابع گونه‌گون را خود برعهده گیرند.

۵. به ایجاد پایگاههای موضوعی دلخواه استفاده‌کننده - در عمل - یاری رسانند تا بتواند از تسهیلات خدمت اشاعه اطلاعات گزیده پیوسته، بهره جوید.

۶. به سازماندهی پایگاهها و پایگاهها و بانکهای اطلاعاتی الکترونیک مدد رسانند.

۷. با مطلع ساختن پژوهشگران از منابع و خدمات اطلاع‌رسانی، معلومات آنان را روز آمد و به هنگام سازند.

در دهه‌های آغازین قرن حاضر، زمانی که کامپیوتر از یک دستگاه ساده دستی جمع و تفریق‌کننده اعداد، به یک دستگاه کلمه‌پرداز بدل شد، کتابداران آینده‌نگر به اهمیت آن پی بردند. امور جاری کتابخانه مستلزم انجام مقدار چشمگیری کار دستی، دفتری، و تکراری است. این امور، از جمله فراهم‌آوری، فهرست‌نویسی، تهیه پی‌آیندها و توزیع مواد کارهایی بسیار وقتگیر است. اگر چه این فعالیتها در زمره کارهای ضروری هر کتابخانه به شمار است، ولی وقت کارکنان حرفه‌ای را که می‌توانند به امور دیگری چون مجموعه‌سازی، ارائه خدمات، راهنماییهای کتابشناختی، و بررسی مستمر نیازهای مطالعاتی جامعه بپردازند، به هدر می‌دهد. ایجاد نظامهای کامپیوتری فراهم‌آوری، فهرست‌نویسی، و جز آنها، همه در اثر نیاز درونی جامعه کتابخانه‌ها به عملیات خودکار سریعتر و اقتصادی‌تر در برابر عملیات دستی بوده است.

تا این تاریخ، کامپیوتر و ارتباطات دوربرد به دو طریق بر کتابخانه‌ها اثر گذاشته است. نخستین طریق، کاربرد کامپیوترها در امور نگهداری پیشینه‌های داخلی کتابخانه‌ها (از جمله فراهم‌آوری، دریافت مواد، اسپاری، و فهرست‌نویسی) بوده است. نتایج نهایی چنین کاربردی عبارت است از نابودی سوابق کاغذی، از جمله فهرستبرگه‌ها و برپایی شبکه‌هایی که امکان

اشتراک و تبادل پیشینه‌های کتابخانه‌ها (از جمله فهرستنویسی تعاونی، واسپاری مواد میان کتابخانه‌ها، تهیه سوابق واسپاری مشترک و نظایر آنها) را میسر می‌سازد. علاوه بر آنچه آمد، باید از افزایش بهره‌دهی، کاهش هزینه‌ها، درنگهای کمتر و تواناییهای خدماتی بهبود یافته نیز نام برد. طریق دوم ایجاد امکان برقراری پل و پیوندی میان کتابخانه‌ها به یاری دستگاههای ارتباطی دوربرد است که تا حد زیادی فرصتهای همکاری میان کتابخانه‌ها و کار "شبکه‌سازی" را افزایش داده است. طریق دوم است که تأثیری بسزا بر ساختار فعلی کتابخانه‌ها و خدمات آنها می‌گذارد. بدین سان، امکان دسترسی به پایگاههای داده‌های برونی افزایش می‌یابد و نه تنها تواناییهای جست‌وجوی متون بیشتر و تهیه پاسخهای مناسبتر فراهم می‌آید، که اقتصاد دستیابی به اطلاعات نیز دگرگون می‌شود و مفاهیمی چون مجموعه‌ها، کتابخانه‌ها، و کتابداران نیز به حدی چشمگیر تحول و تغییر می‌یابد.

در عصر ما روزبه‌روز داده‌ها و اطلاعات بیشتری گرد می‌آید و بر حجم آنها افزوده می‌شود و در عین حال انسجامشان کمتر می‌گردد، تا جایی که دیگر نمی‌توان انتقالشان داد. نظام آموزشی زیر بار سنگین اطلاعات علمی احساس فشار شدیدی می‌کند؛ ساختارهای آن با پیشرفت علوم و تکنولوژی هم‌زمانی ندارد و با شرایط تازه متناسب نیست. آموزش دستخوش تحولی ژرف شده است و باید در فراگرد گردش اطلاعات جذب شود و به صورت یادگیری مستمر و تعالی همیشگی نَفَس درآید. دولت موظف است در این حوزه بودجه بیشتری صرف کند. همچنین باید هزینه آموزش در بودجه خانواده سهم مهمی داشته باشد، زیرا مانند گذشته آموزش محدود به دوره خاصی از زندگی نیست، بلکه انسان باید سراسر عمر به آموختن مشغول باشد و مهمتر این که بیاموزد که "چگونه بیاموزد". و در این روند جز کتابدار کاردان چه کسی یار و یاور تواند بود؟

صنایع ارتباطی مدام توسعه بیشتری پیدا می‌کند و همراه آن الکترونیک و ارتباط از راه دور در تمام حوزه‌های زندگی خصوصی و اجتماعی و بهداشتی و آموزشی راه می‌یابد. همه این عوامل باعث می‌شود تا جهان ما به سیاره "مُشبکی" تبدیل شود که در آن اطلاعات مانند آب و برق و گاز جریان پیدا کند. تماشاگر تلویزیون خصلت غیر فعال و پذیرای خود از دست می‌دهد و تماشاگر با استفاده از پایانه‌های کامپیوتری از بانکهای اطلاعاتی، اطلاعات می‌گیرد و با دیگران از راه دور گفتگو می‌کند. تکنولوژی ماهواره‌ای به ما امکان می‌دهد تا در آن واحد در همه جا حضور داشته باشیم. حجم فراورده‌های صنایع اطلاعاتی و ارتباطی به‌زودی از فراورده‌های صنعتی دیگر بیشتر خواهد شد. این ابزارها و وسایل روزبه‌روز دقیقتر می‌شود و به همین نسبت مواد اولیه و انرژی کمتری در ساخت آنها به کار می‌رود. کار معنی و مفهوم دیگری پیدا می‌کند. کار عضلانی و بدنی به ماشینها واگذار می‌شود. سازمان جامعه بیش از پیش پیچیده خواهد شد

و داده‌پردازی محور فعالیتهای بشری خواهد شد و در امر خودکاری، "اطلاعات" و "ترم‌افزار" جایگاه ویژه‌ای خواهد یافت.

با آن که انقلاب الکترونیک و میکروالکترونیک تا پایان این سده تمامی عرصه زندگی را فرا خواهد گرفت و تحولات اقتصادی و اجتماعی بزرگی ایجاد خواهد کرد، یک نکته مسلم است: با تسلط ماشینهای خودکار و آدم آهنیها بر تولید، بیکاری در ابعاد وسیعی پدید خواهد آمد و بار آن نیز بر دوش نسل جوان خواهد بود. این مشکل باز خود دو مسئله جدید پدید می‌آورد: یکی از جهت اقتصادی و دیگری از جهت اجتماعی.

مسئله اقتصادی این است: با چنین واقعیتی که میلیونها انسان کار ندارند و به‌ویژه برای نسل جوان به مفهوم سنتی آن کاری وجود ندارد و در نتیجه آنان امکانی برای کسب درآمد ندارند، چه باید کرد؟ واضح است که اگر جامعه نتواند زندگی آنان را تأمین کند، با شورشهای انقلابی مواجه خواهد شد.

مسئله اجتماعی شکل پیچیده‌تری دارد. اگر درست است که کار مانند گذشته رفتار بشری را شکل می‌دهد و برای بسیاری از افراد "معنی زندگی" است، در این صورت چنانچه می‌خواهیم که تمامی جامعه دچار بیماری نشود، لازم است در آینده از راه دیگری به زندگی افراد - و به ویژه جوانان - معنا بدهیم. اگر قرار باشد که افراد برای برآوردن نیازهای اولیه خود درمانده شوند، چگونه می‌توانند آموزش ببینند؟ چگونه می‌توانند به مفید بودن هستی اجتماعی خود اعتقاد داشته باشند؟ اگر کاری وجود نداشته باشد، آیا معنی و مفهوم زندگی هم از بین نمی‌رود و اوقات فراغت بیشتر باعث نمی‌شود تا افراد به مصرف مواد مخدر، الکل، و انحراف جنسی گرایش پیدا کنند؟ طبق آمارهای کشورهای صنعتی، در آن دیارها، میانگین عمر امروز حدود ۷۰ سال یا ششصد هزار ساعت است. دو سوم از این مقدار صرف امور جسمانی مانند طفولیت، خواب، استراحت، خورد و خوراک، و دوره پیری می‌شود. بقیه، یعنی دویست هزار ساعت به امور فرهنگی مانند کار - که انسان را از حیوان متمایز می‌کند - می‌رسد. تا چند سال پیش صحبت از این بود که میانگین زمان کار هر انسان به چهل هزار ساعت می‌رسد. به هر حال با قاطعیت می‌توان پیش‌بینی کرد که با خودکار شدن روزافزون فرایند تولید و کاهش تولید تسلیحات و دوام بیشتر کالاهای مصرفی، از ساعات کار باز هم در آینده کاسته خواهد شد. به‌زودی آن قدر زمان فراغت خواهیم داشت که با زندگی بسیار مشکل خواهد شد، یا امکانات عظیمی برای تعالی و شکوفایی شخصیت و کیفیت زندگی فراهم می‌شود. حال نکته این است که این زمان طولانی فراغت را چگونه می‌توان به صورتی مفید پُر کرد؟ شاید پاسخ و راه حل درست، به کار گرفتن آموزش مادام‌العمر با برنامه‌ریزی نو و دگرگون کردن نظام آموزشی فعلی باشد! این مهم نیز بی‌یاری کتابدار در گردآوری و اشاعه اطلاعات لازم جهت برنامه‌ریزی، غیر ممکن است.

آموزش به عنوان مهمترین مسئله جهان کنونی مطرح است، البته آموزشی که هدفش شناخت جهان پیچیده امروز و تلاش در جهت نزدیکتر کردن ملتها و فرهنگهای بشری به یکدیگر و تقویت روح همکاری و همیاری میان آنها و ایجاد فرهنگ تازه‌ای باشد که بتواند پاسخهای مناسبی برای بحرانهای رو به فزونی امروزی پیدا کند. بدیهی است محور چنین فرهنگ جهانشمولی تکنولوژی و دانشی خواهد بود که هم می‌تواند به زبان مشترک همه ملتها تبدیل شود و هم درک درستی از پدیده‌ها و پیچیدگی مسائل جهانی به دست دهد؛ یعنی آگاهیایی که به کمک آن بشر قادر می‌شود بر تنگناها غلبه کند و راه خود را به آینده بگشاید.

شاید بزرگترین بحران زندگی بشر در آستانه قرن بیست و یکم، واپس ماندگی نهادهای سیاسی و فرهنگی جامعه به نسبت تحول جهش آسای ساختارهای تکنولوژی و علمی باشد و تا زمانی که این شکاف پر نشود، نه تنها بحرانها از بین نخواهد رفت، بلکه دمامد بیشتر و عمیقتر خواهد شد. بدون شک، تنها راه کاستن از این شکاف، ایجاد تحول در ذهنیت بشر است. تحول در ساختارها و چارچوبهای ذهنی و در نگرش و شیوه برخورد او با جهان و با خودش. خروج از این بحران میسر نخواهد بود مگر آنکه به دنبال انقلاب اطلاعات و ارتباطات، در آگاهی انسان هم انقلاب و تحولی بزرگ پدید آید. برای آنکه چنین تحولی رخ دهد، برای آنکه انسان بتواند بر ساختارهای انعطاف ناپذیر جهانی موجود غلبه کند و راهبردهای دراز آهنگ و منعطفی برای حل مشکلات تدوین نماید، به آموزش، نظام باز ارتباطی و همکاری و همیاری نیازمند است. تنها از طریق این تحول ذهنی و فکری است که می‌توان برای ساختن آینده بهتر برنامه‌ریزی کرد و خوراک چنین آموزشی و این گونه نظام را باید کتابداران فراهم آورند و با ایجاد شبکه‌های اطلاع‌رسانی به تسهیل جریان یافتن اطلاعات مدد رسانند.

شگفت آنکه با وجود پیشرفتهای شگرف ارتباطی، ارتباط میان افراد یک کشور و مردم جوامع مختلف با یکدیگر، هیچ پیشرفتی نکرده است. شاید کاربرد نادرست وسایل ارتباطی جدید باعث چنین گسستگیایی در ارتباط مردم با هم شده است. امروز به روشنی می‌بینیم که تلفن، رادیو، تلویزیون، و کامپیوتر باعث شده که میزان حشر و نشر و ارتباط مردم کاهش پذیرد. گناه کاهش ارتباطات مردم نه گناه تکنولوژی است، نه کسانی که تکنولوژی را ابداع کرده‌اند و نه گناه رسانه‌ها. تقصیر از خودماست، زیرا از اختراعات خود استفاده نادرستی می‌کنیم.

تحولات عمیقی در نظام ارزشی نسلهای جدید، به‌ویژه در کشورهای جهان سوم، پدید آمده است. ساخت جمعیتی جهان سوم، به‌ویژه با این روند پیوستگی دارد. در مقیاس جهانی اکنون یک سوم جمعیت کمتر از پانزده سال دارند، نود درصد از این جمعیت جوان در جهان سوم زندگی می‌کنند که شصت درصد از آنان زیر سی سال دارند. اگر از نظر سنی نگاه کنیم، گروه رهبران سیاسی تنها نماینده ده درصد از جمعیت هستند و برای آنها مشکل است که از جانب نود

درصد از جمعیت جوان صحبت کنند. آنها حتی متوجه نیستند که چگونه ارزشهای مردم کشورشان به سرعت در حال تحول است.

بی‌گمان در سالهای آینده میزان ذخیره دانش بشر دوبرابر خواهد شد. دانش با چنان سرعتی باورنکردنی پیش می‌رود که ما توانایی رسیدن به آن را از دست داده‌ایم. در سال ۱۹۰۰، بالاترین سرعت و حد جابه‌جایی بشر ۷۵ کیلومتر در ساعت بود. امروز وسایلی که در جو زمین حرکت می‌کنند سرعتی معادل ۲۷۰۰ کیلومتر در ساعت دارند. سرعت فضاپیمای کلمبیا هنگام ورود به جو زمین در این حدود بود. در سال ۱۹۰۰ کسی نمی‌توانست در روز بیش از ۲۰۰۰ کیلومتر جابجا شود، امروز انسان می‌تواند در روز ۴۰۰ هزار کیلومتر حرکت کند، یعنی نزدیک به دوپست برابر آن زمان. این رقمها تصویری کمی از رشد سرسام آور علوم و تکنولوژی در زمانه ما به دست می‌دهد که در مواردی چندان مطلوب هم نیست. برای مثال، سه نمونه از خطرهای پیشرفت لجام‌گسیخته علوم و فنون را می‌آوریم که خود مشتی از خروار است.

خطر نخست جنبه نظامی دارد، بدان علت که صحنه جنگ، به‌ویژه در جنگ اتمی، کاملاً خصلت اطلاعاتی و "خودکار" خواهد داشت. امروز تلاش وسیعی برای پیشرفت امور نظامی می‌شود و به این امور بیش از مسائل دیگر اولویت می‌دهند این واقعیت دردآور است که وقتی حتی کامپیوتر به اشاره انسانی موشک را رها کرد، دیگر بشر بر آن کنترلی نخواهد داشت و زمام امور به دست کامپیوتر خواهد افتاد و انسان به برده آن تبدیل خواهد شد.

خطر دوم، خیل عظیم کارگران و کارمندانی است که در صنعت، بانک، خدمات، و ادارات کار می‌کنند. اینان با هجوم "تراشه‌ها" یا پولکها بیکار خواهند شد. نظریه‌ای که می‌گوید میکروالکترونیک مشاغل تازه‌ای برای بیکارشدگان ایجاد می‌کند، شاید تنها رؤیایی بیش نباشد و در واقعیت هرگز تحقق پیدا نکند. حتی اگر در واقعیت هم مشاغل تازه‌ای ایجاد شود، فراخور بیکارشدگان نیست. این بیکاری آثار اجتماعی و سیاسی تعیین‌کننده‌ای خواهد داشت. کشورهای فقیر، جوانان، و اقلیت‌های هر کشور، همچنین توده وسیع محرومان، بیش از همه از این بیکاری انبوه آسیب خواهند دید.

خطر سوم، تعارض میان شمال و جنوب است که به نظر سرچشمه بی‌ثباتی و بحران جهان کنونی ماست. اگر این جدایی به صورت شکافی ژرف و پُرناشدنی درآید، بی‌گمان به فاجعه تبدیل خواهد شد. پژوهش، تولید، و استفاده از ریزپردازنده در کشورهای شمال متمرکز شده است. ایالات متحده و ژاپن در خط اول این مسابقه‌اند. هرچه ریزپردازنده‌ها بیشتر در شمال مستقر شود، به همان اندازه این مناطق می‌توانند از نیروی کار ارزان جنوب چشمپوشی کنند و جهان سوم به دنبال آن با دشواریهای بیشتری روبه‌رو خواهد شد. در کشورهای صنعتی باید این بینش پیدا شود که تمام ملتها و دولت‌های این جهان سرنوشت مشترکی دارند، زیرا وابستگی

متقابل آنها روز به روز بیشتر می‌شود. کشورهای صنعتی حتی برای منافع خودشان هم که باشد، باید کشورهای جهان سوم را یاری دهند تا همراه با آنها به عصر تکنولوژی پیشرفته گام بگذارند. در دو سده گذشته، هم و غم انقلاب صنعتی تهیه و تکثیر دستگاههایی برای افزایش تواناییهای "جسمانی"، تدارک لوازم و ابزارها و بهره‌جویی بهینه از منابع طبیعی و نیروی کار بود. در این روز و روزگار تلاشها در راه یافتن و گسترش دستگاههایی برای افزایش تواناییهای "فکری" به کار گرفته می‌شود. ویژگی تکنولوژی پیشرفته امروز بهره‌جویی هرچه کمتر از منابع طبیعی و مواد خام، حجم کم دستگاهها، تکیه بر دانش حاکم بر سخت افزارها و نرم افزارهاست. مهمترین پیشرفت سیاسی پس از جنگ جهانی دوم، کالا شدن دانش است. سهم دانش به منزله عامل عمده کسب ثروت رو به فزونی است و از این رو باید به آفرینش دانشهایی با ارزش اقتصادی اندیشید. در دنیای امروز دانش شالوده ثروت و قدرت است و آفرینش، پرورش، و اشاعه آن سنگ بنای امنیت فردی و اجتماعی به شمار می‌آید.

در طی تاریخ دیرینه بشر دو نوع فرهنگ وجود داشته است: فرهنگ سنت‌گرا و فرهنگ نوگرا. فرهنگ سنت‌گرا دامن همان ارزشهای گذشته را پیش می‌کشد، با هر نوع تحولی مخالفت می‌ورزد، از بروز هرگونه خلاقیتی جلوگیری می‌کند و اصولاً برای تخیلات خلاق هیچ ارزشی قائل نیست. در ارتباطات نیز همین وضع حاکم است. اولی می‌خواهد از وسایل ارتباطی برای حفظ وضع موجود استفاده کند؛ در حالی که فرهنگ نوگرا رسانه‌های همگانی را بهترین وسیله‌ای می‌داند که کمک می‌کند تا تواناییهای انسان را برای آفرینشهای تازه و جست‌وجوی راههای نوگسترش دهد. اگر قرار است نسل بشر پایدار بماند، باید گرایش به ابتکار و خلاقیت بر گرایش صرف به سنتها تفوق یابد.

اگر در عصر دانش، با این همه پیشرفته‌ها که در زمینه‌های ارتباطی رخ داده است و می‌دهد، بر دانش حرمت می‌نهمیم و کتابدار را یکی از متولیان عمده فراهم‌آوری، سازماندهی، و اشاعه آن می‌شمریم، موظفیم قدر و قیمت او را در اعتبار کردن دانستیهای مناسب و لازم بشناسیم و دست وی را در این راه خطری - یعنی گزینش میوه‌های درخت دانش - بگیریم. علم و دانش حقیقی **مِلْک** مشاع همه انسانهای مشتاق دانستن است و اگر کتابدار در راه کسب آن بی توجه به مسائل سیاسی، جغرافیایی، و جز آنها، دست به انتخاب می‌زند و از دستاوردهای فکری و دستگاهها و ابزارهای ابداعی دیگران بی هیچ سوگیری بهره می‌جوید، باید کار او را التقاط بشماریم. به قول عبدالکریم سروش:

... باید بر امور تا همانجا که آرموده‌ایم قلم برانیم و بنام غور در بواطن. از سیر در ظواهر باز نمانیم و از همه مهمتر، به تفکیک حق از باطل همت گماریم و هیچ حقی را، ولو در دامن نفاق پرورده شده باشد، نبوشانیم و هیچ گوهری را، حتی اگر به گردن خوکان باشد، تحقیر نکنیم و

به دانش حرمت نهم و ادب تحقیق را نگهداریم و بر بالای هیچ باطل، ردای قداست نیفکیم و جغرافیا را ملاک تمیز راست از ناراست نشماریم و سوابق تاریخی هیچ پدیده را در داوری نسبت به آن پدیده دخیل نداریم و وحدت اعتباری را بجای وحدت حقیقی نشانیم و تحلیل تاریخی و اجتماعی، اخلاق و منطق را بازنشسته نکنیم و خوبی و بدی یا درستی و نادرستی امور و افکار را از شرایط اجتماعی تولد آنها نتیجه نگیریم و مبادی منطقی امور را از مبادی خارجی، و دلایل برهانی را از عوامل اجتماعی و تاریخی فرق بگذاریم و گمان نبریم که بازگرداندن امور به مبادی و ماهیات، ما را از هر فکر و تحقیق دیگری بی نیاز خواهد کرد.

گرایش و التقاط را هم بشناسیم. آیا دعوت به گزینش از دستاوردهای فکری و مادی مغرب زمین، دعوت به التقاط است؟ ... براسی التقاط چیست؟ نشاندن حق و باطل و پاک و ناپاک و نیک و بد در کنار هم. اما میزبانی حقایق کردن و نیکویی‌ها و پاکی‌ها را به میهمانی در کنار هم نشاندن و میزگری کردن و حق را از میان باطل‌ها، به نفوذ بصیرت دیدن و گردیدن، و صرف نقد هنر بودن، و بی‌هنزی‌ها را بازشناختن و سوختن، و سره را از ناسره غربال کردن، و در باغبانی بوستان معرفت، شاخه‌های خشک توهمات را بریدن و شاخه‌های ثمر پروردن، و با ساکنان حرم ستر و عفاف ملکوت، باده مستانه زدن، و سرزلف عروسان ادب را شانه کردن، و شیطان را راندن، و به آدم سجده بردن، و حقی را از غربت رهاندن و در کنار حق دیگر نشاندن، کجا به التقاط می‌ماند؟ هیچ حقی با هیچ حق دیگری بیگانه نیست. حقایق همه خوشاوندند و نیکی‌ها و پاک‌ها همه از یک دیارند. هر جا برویند و از هر جا برآیند، ساکنان یک ایوان و ستارگان یک کهکشاند.

شاخ گل هر جا که می‌روید گل است خم مل هر جا که می‌جوشد مل است
گر ز مغرب بزرند خورشید سر عین خورشید است نی چیز دگر
حقیقت شناس دغدغه غرب و شرق ندارد، و سوسه حق و باطل دارد. علم را در چین طلب می‌کند و حکمت را از اهل نفاق می‌ریابد (خذوا الحکمه ولو من اهل النفاق: علی علیه السلام) و از آفتاب حتی اگر از مغرب طلوع کند، نور می‌ستاند و چه کاری با سنت شرقیان و سیره اسلامیان از این نزدیکتر (۱). ■

مأخذ

۱. سروش، عبدالکریم "وجود و ماهیت غرب" در: کیهان فرهنگی شماره ۵ (مرداد ۱۳۶۳)، ص ۱۹، ۲۱.